رویکرد جلال آل احمد در «مدیر مدرسه»:

روایتی از برنامه درسی واقع نگر و انتقادی

علی ستاری[۱]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۵ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۸/۱۱

چکیده

جلال آل احمد از منظر یک مدیر به مسائل تربیتی مدرسه و اجتماع توأم با هم نظر افکنده و به دنبال آن بوده تا مشکلات اجتماع و مدرسه را در ارتباط با یکدیگر و از درون مدرسه حل کند. مقاله در صدد است به کاوش در افکار او در داستان مدیر مدرسه در حل مسائل اجتماع از درون مدرسه بپردازد. به این منظور از روش توصیفی – تحلیلی استفاده شد. نتایج نشان داد در حوزه تفکر، عناصر خدا باوری، آخرت‌گرایی و روحیات مذهبی، سبک مدیریت آل احمد در مدرسه را متاثر ساخته است. معرفت‌شناسی جلال آل احمد در نگاهش به مسائل عینی و واقعی مدرسه و اجتماع پیرامون آن، یادآور رئالیسم اجتماعی است که با چاشنی رویکرد انتقادی وی در می‌آمیزد. نگاه او به انسان از دو منظر انسان موجود و انسان مطلوب قابل تبیین است. انسان موجود دچار بی‌هدفی شده و یا در مسیر هدفی که دنبال می‌کند، هویت اصیل خود را از دست داده و نیازمند اصلاح است. انسان مطلوب از نظر او کوشا، خواهان تغییر و معطوف به کشف خود همراه با تمایل به احیاء سنت‌های بومی است. مولفه‌های ارزشی شامل گرایش به وجدان، مسئولیت‌پذیری، منزه‌طلبی و سنت‌گرایی است که در اداره مدرسه تبلور می‌یابد. در سایه طرز فکرهای یاد شده، هدف کلی او برقراری رابطه میان سنت و تجدد و اصلاح اجتماع از طریق اجتماع کوچک مدرسه است. برای رسیدن به هدف یاد شده، وی بر محتواهای درسی برانگیزاننده و مبتنی بر رفع مسائل و نیازهای اجتماع و روش‌های تدریس کاربردی از جمله استفاده از روش کاردستی، نمایش فیلم، برگزاری نمایش و انجام ورزش تاکید می‌کند که در آن ارزشیابی آموزشی به صورت مستمر و خارج از چهارچوب مقطعی انجام می‌شود.

کلیدواژه‌ها: جلال آل احمد، مدیر مدرسه، برنامه درسی واقع‌نگر و انتقادی

۱- استادیار گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران.

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOI: 10.52547/erj.7.40.137]

مقدمه

مدیر مدرسه از جمله مهمترین آثار در حوزه ادبیات داستانی در ایران است که با هدف انعکاس مسائل اجتماعی ایران از منظر اجتماع کوچک‌تر مدرسه در دهه ۳۰ شمسی به نگارش در آمده است. هرچند مسائل مطرح شده در داستان مربوط به آموزش و پرورش و اجتماع وقت نویسنده است، اما اغلب مسائل، در آموزش و پرورش و جامعه کنونی ما کماکان مشهود است. بنابراین مساله اصلی این پژوهش وجود مسائلی چون تمرکزگرایی در ساختار اداری آموزش و پرورش، تکیه بر دانش و معلومات حفظی دانش‌آموزان، انتقال معلومات مستقیم به آنان، امتحان‌گرایی و تنبیه بدنی است که علیرغم ممنوعیت قانونی آن، هنوز هم در آموزش و پرورش امروز جامعه ایران دیده می‌شود. ضرورت پژوهش در مسائل آموزش و پرورش با بهره‌گیری از ادبیات داستانی از آنجا است که این ابزار علاوه بر خوانندگان زیادی که با خود دارد، می‌تواند در حوزه نگرش مدیران مدارس و کنش و عمل مدیریتی آنان تأثیرگذار باشد. به ویژه داستان جذاب و پرخواننده مدیر مدرسه که در شمارگان بسیار بالا انتشار یافته و می‌یابد. در این راستا جلال آل احمد با استفاده از ابزار ادبیات انتقادی و در قالب ابزار موثر داستان، مسائل آموزش و پرورش اجتماع را به بوته نقد می‌کشد. با توجه به نثر پخته و پر تأثیری که وی در مدیر مدرسه ارائه و با ملاحظه رویکرد تلفیقی که او در بررسی مسائل تربیتی ارائه می‌کند، ضرورت تبیین افکار و نظرات تربیتی وی در این اثر مهم احساس می‌شود.

در مسیر هدف انجام پژوهش، در اینجا قصد داریم تا افکار و نظرات تربیتی جلال آل احمد در داستان مدیر مدرسه را شناسایی کنیم. لذا به منظور پوشش دادن این هدف به این سوالات پاسخ خواهیم داد: افکار و نظرات جلال آل احمد در باب هستی، معرفت، انسان و ارزش‌ها در داستان مدیر مدرسه چیست؟ و در سایه افکار و نظرات یاد شده نگاه او به عناصر اساسی تربیت یعنی اهداف، محتوا، روش‌های تدریس و ارزشیابی چگونه است؟ در این راستا از روش توصیفی – تحلیلی استفاده خواهیم کرد. از توصیف در معرفی عناصر زاویه دید، شخصیت، زمان، مکان و پیرنگ داستان و نیز وقایع مهم حادث شده استفاده خواهیم کرد. از تحلیل در بررسی افکار و نظرات او در باب هستی، معرفت، انسان و ارزش‌ها و به دنبال آن در بررسی اهداف، محتوا، روش‌های تدریس و ارزشیابی استفاده خواهیم کرد. در مرحله توصیف از الگوی مفهومی شامل عناصر زاویه دید، شخصیت، زمان، مکان و پیرنگ استفاده خواهد شد و در مرحله تحلیل از نشانه‌ها و شواهد موجود در متن به تحلیل افکار و نظرات او در باب هستی، معرفت، انسان و ارزش‌ها و نیز اهداف، محتوا، روش و ارزشیابی آموزشی بهره خواهیم گرفت.

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOI: 10.52547/erj.7.40.137]

جلال آل احمد (۱۳۰۲- ۱۳۴۸)، متفکر، نویسنده، سیاستمدار، جامعه‌شناس، معلم و مدیر مدرسه در تهران بوده است. وی در خانواده و اطرافیانی مذهبی به دنیا آمده و تحت تربیت مذهبی پدر قرار گرفت (آل احمد، ۱۳۵۷). آل احمد آثاری در قالب مقالات، کتاب‌ها، ترجمه، داستان، سفرنامه و مشاهدات دارد که به عنوان یک نویسنده صاحب سبک (دستغیب، ۱۳۹۰، ص، ۵۳) شناسایی می‌شود. وی دارای طرز فکری انتقادی و روشنگرانه است که عمدتاً از او یک متفکر روشنفکر می‌سازد (عبدالکریمی، ۱۳۸۹ و شیخ رضایی، ۱۳۸۱). وی را دنباله‌رو اندیشه فلسفی احمد فردید متفکر معاصر ایرانی می‌دانند که او نیز خود تحت تأثیر اندیشه فلسفی مارتین هایدگر بوده است (عبدالکریمی، ۱۳۸۹). به عنوان مثال جلال آل احمد اصطلاح معروف «غرب زدگی» را تحت تأثیر احمد فردید تولید نموده و آن را به مقاله و کتابی با همین عنوان تبدیل کرده است (همان). وی در رویکرد انتقادی خود به ویژه در بهره‌گیری از زبان ساده و روان همراه با لحنی عامیانه، تحت تأثیر صادق هدایت و محمد علی جمالزاده از پایه‌گذاران داستان کوتاه در ایران بوده است (توانایان فرد، ۱۳۸۹). تفکرات جلال آل احمد در باب تربیت بیشتر در داستان مدیر مدرسه قابل شناسایی است. آل احمد خود درباب اندیشه‌اش در مدیر مدرسه می‌نویسد: «مدیر مدرسه ... حاصل اندیشه‌های خصوصی ... [اینجانب] از حوزه بسیار کوچک؛ اما بسیار موثر فرهنگ و مدرسه[است]» (آل احمد، ۱۳۵۷، ص، ۵۲).

نکته‌ای که ذکر آن در اینجا ضرورت دارد این است که معمولا در داستان‌ها، راوی و نویسنده داستان یکی نیست. با این حال در مدیر مدرسه شواهد دال بر آن است که راوی داستان و نویسنده یک شخصیت، یعنی همان جلال آل احمد است. اولین دلیل این است که جلال آل احمد در سال نوشته شدن داستان (۱۳۳۷) خود معلم بوده و با محیط مدرسه و روابط حاکم بر آن به خوبی آشناست. دوم این که او حداقل یک سال تجربه کار مدیریت در مدرسه را در کارنامه شغلی خود دارد (شیخ رضایی، ۱۳۸۱، ص، ۱۵۴). سومین دلیل به برخی نکات اشاره شده به وسیله جلال آل احمد در متن داستان و هماهنگی آن‌ها با زندگی واقعی او باز می گردد. مثل بی نصیب بودن وی از فرزند که در متن داستان نیز به آن اشاره شده است (همان). دلیل چهارم، طرز فکر ها و گرایش های فکری و اعتقادی نویسنده داستان است که در سراسر زندگی معلمی، نویسندگی و نقش سیاسی و فرهنگی وی مشهود است و این در داستان مدیر مدرسه به خوبی به نمایش گذاشته شده است. در این زمینه مخالفت با غربی مآبی (آل احمد، ۱۳۷۴، ص، ۷۲ و ص.ص، ۵۲-۵۸) و اتخاذ رویکرد انتقادی به مسائل آموزش و پرورش (همان، ص.ص، ۲۴-۳۲ و ۹۹-۱۰۵) و اجتماع (همان، ص.ص، ۷۱-۶۳ و ۷۸-۷۲ و ۵۱-۴۳) از جمله آن‌ها است.

در ارتباط با مدیر مدرسه هر چند پژوهش‌هایی صورت گرفته است، با این حال پژوهش‌ها خارج از رویکرد تربیتی

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOI: 10.52547/erj.7.40.137]

و بیشتر با رویکردی ادبی به عمل آمده است. تقوی فردود (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «تحلیل پراگماتیستی مدیر مدرسه جلال آل احمد» نوع نگرش آل احمد به دنیای پیرامون را بررسی کرده و نگرش او را آمیخته با عمل‌گرایی توصیف نموده است. سرآمی و مقیسه (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای با عنوان «پژوهشی در شخصیت‌های داستان مدیر مدرسه اثر جلال آل احمد» به معرفی شخصیت‌های تأثیرگذار داستان پرداخته و به نوعی به دنبال تعیین شخصیت‌های تأثیرگذار در داستان بوده است. فارسیان و نجاتی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر زبان لویی فردینان سلین در سفر به انتهای شب بر مدیر مدرسه جلال آل احمد» نتیجه می‌گیرند که جلال آل احمد در نگارش مدیر مدرسه تحت تأثیر سلین قرار داشته است. آن‌ها همچنین نتیجه می‌گیرند که هر دو نویسنده در محتوای داستان دارای جهان‌بینی و زبان نویسندگی مشابهی هستند. به اعتقاد نویسنده این شباهت به ویژه در به کارگیری زبان عامیانه به اوج خود می‌رسد. رنجبر (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «بررسی تعهد مرامی در داستان مدیر مدرسه»، تضاد طبقاتی ناشی از اقتصاد بیمار را عامل تنزل شان معلمان در مقطع زمانی آفرینش داستان دانسته و مدیر مدرسه را صدایی متعهد در میان آثاری که با مشی تعهد به نگارش درآمده‌اند به شما می‌آورد. ملایی، محمودی و زهرازاده (۱۳۹۶) در پژوهشی را با عنوان «نقد فرهنگی رمان مدیر مدرسه جلال آل احمد از منظر گفتمان و نظریه قدرت میشل فوکو» به انجام رسانیده‌اند. در پژوهش یاد شده، پژوهشگران مدرسه را به مثابه نظم گفتمانی حاکم در مقطع زمانی نویسنده داستان تلقی نموده و آن را در تقابل با روحیه آرمانگرایانه مدیر درمی‌یابند که سرانجامش استعفای مدیر از مدیریت مدرسه است. دستغیب (۱۳۹۰) و شیخ رضایی (۱۳۸۱) از جمله کسانی هستند که آثار جلال آل احمد، از جمله مدیر مدرسه را با رویکرد به نقد ادبی بررسی کرده‌اند. در ارتباط با پیشینه پژوهش، پژوهش‌هایی از این دست که با رویکردی تربیتی به ویژه در حوزه یک داستان تربیتی انجام شده باشد کم است. در این زمینه می‌توان به پژوهش ستاری (۱۳۹۴) با عنوان «بررسی اندیشه فلسفی ابن طفیل در داستان حی بن یقظان و استنتاج‌های تربیتی حاصل از آن» اشاره کرد. داستان جوابی است بر آراء ابن سینا، فارابی، ابن باجه و غزالی که طرفین معارضه میان فلسفه و دین (عقل و شرع) هستند. در این راستا ابن طفیل به کمک ابزار داستان، طرح فلسفی - تربیتی خود را که شامل ترکیب عناصر عقل، وحی و عرفان است با هم در می‌آمیزد و طرحی تلفیقی را در تربیت انسان از کودکی تا کهنسالی با رویکرد به برقراری آشتی میان فلسفه، دین و عرفان پیشنهاد می‌کند.

توصیف و خلاصه داستان؛ داستان در ۱۹ بخش تنظیم شده و نویسنده در آن فقر فکری، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و مساله هویت انسان‌های زمانه‌اش را به تصویر کشیده است. خلاصه داستان بدین قرار است:

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOI: 10.52547/erj.7.40.137]

راوی داستان معلمی است که بعد از ده سال کار سخت معلمی و در هوس افزایش حقوق قصد آن می‌کند که گوشه دنجی را برای خود دست و پا کند تا از زندگی روزمره معلمی و کلاس درس خلاصی یابد. با این هدف وی از همان آغاز با ماجراهایی در محیط ادراه فرهنگ[1]، اجتماع و مدرسه مواجه می‌شود. به کمک کارچاق کنی که در اداره فرهنگ می‌بیند و با پرداخت رشوه موفق می‌شود تا حکم مدیریت مدرسه را دریافت کند و مدیر بشود. در محیط مدرسه اولین مساله‌ای که با آن مواجه می‌شود، نظم خشک مدرسه و تنبیه‌های بدنی دانش‌آموزان به وسیله ناظم است. داستان با نقدهایی بر تحقیر دانش‌آموزان در تنبیه بدنی آنان، ناهنجاری‌ها و بی‌نظمی‌های حاکم در میان دانش‌آموزان و ذکر روحیه چاپلوسی عوامل مدرسه ادامه می‌یابد. ذکر کمبودهای مدرسه و ضعف‌های فرهنگی دانش‌آموزان و جایگاه بی‌ارزش علم و دانش توصیف‌های بعدی است. ضعف جایگاه معلمی و فساد حاکم بر معلمان و غربی مآبی آنان در کنار پیشنهاد فساد انگیز ناظم به مدیر مدرسه مبنی بر ارائه گزارش مالی غلط به اداره فرهنگ کار را به جایی می‌کشاند که مدیر چند بار استعفا می‌نویسد؛ توصیفات بعدی داستان به فقر عمومی اجتماع پیرامون مدرسه مربوط می‌شود. مدیر که از بیسوادی و بی‌هویتی معلمان مایوس شده، تصمیم می‌گیرد زاویه نگاه خود را از سوی معلمان به سوی دانش‌آموزان تغییر دهد. مدیر کم‌کم به ضرورت انجام کار معلمی در کنار مدیریت پی می‌برد. دستگیری معلم سوم به خاطر سیاسی کاری ماجرای بعدی است. تا اینجا کلاس‌ها از دو معلم خالی شده است. معلم کلاس چهارم که پایش در اثر تصادف در گچ است و معلم کلاس دوم که دستگیر شده و زندانی است. در فصل امتحانات دخالت مدیر در شیوه ارزشیابی دانش‌آموزان با توصیه به معلمان در سخت نگرفتن امتحانات و نظارت وی بر طرح سوالات آغاز می‌شود. مدیر معضل بیکاری، واردات خارجی در برابر تولید داخلی و برخی دیگر از مسائل موجود در اجتماع را در همین ارزشیابی‌های غلط دوران تحصیل می‌بیند. اما روش امتحان‌گیری غلط در مدرسه جا افتاده که مدیر رفته رفته به ناتوانی خودش به انجام اصلاحات واقف می‌شود. وی صداقت و راستی و اقدام در محدوده کوچک مدرسه را در اصلاح اجتماع بزرگ‌تر که آن را هدف قرار داده بی‌اثر می‌بیند. اجتماعی که اداره و اختیار آن در دست او و امثال او نیست. لذا به فکر استعفایی جدی می‌افتد. وی در اثر فشارهایی که او را احاطه کرده با رفتاری کاملا احساسی و بی‌اندیشه به تنبیه بدنی شدید دانش‌آموزی خاطی اقدام می‌کند. تنبیهی که علیرغم میل باطنی مدیر و ناخواسته صورت می‌گیرد. مدیر که به یکباره همه چیز را بر سر خود خراب شده می‌بیند، سرانجام پشت برگه احضاریه دادگاه، استعفای خودش را از مدیریت مدرسه

۱ اداره آموزش و پرورش زمان نویسنده داستان (نگارنده).

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOI: 10.52547/erj.7.40.137]

نوشته و به رئیس جدید اداره فرهنگ پست می‌کند[۱].

یافته‌ها

در پاسخ به سوال اول در اینجا به بررسی افکار و نظرات تربیتی جلال آل احمد می پردازیم. از توجه به دوران زندگی و نظرات جلال آل احمد می‌توان دریافت که وی عموماًیک چهره دینی و مذهبی داشته و هستی‌شناسی او نیز تحت تأثیر همین اعتقادات دینی و مذهبی او هر چند به شیوه‌ای متساهل و در مقاطعی غیر پایبند و بعضا شخصی به دستورات دینی شکل گرفته است. حتی این رویکرد مذهبی او با پیوستن به حزب توده ایران و بازگشت از این راه نیز با او همراه بوده و او از اعتقادات مذهبی خویش دل نبریده است. دراین راستا وی سه دوره را طی کرده است. دوره اول که در اوج مذهبی بودن محض و بی قید و شرط بوده است. سیمین دانشور در این خصوص می‌نویسد: «در آغازِ جوانی ... سخت پایبند مذهب بوده است و از نماز شب و جعفر طیار و انگشتر درّ و عقیق و امر به معروف ... غافل نبوده است» (دانشور، ۱۳۶۹، ص، ۷). دوم دوره‌ای است که در آن از مذهب فاصله گرفته اما از آن نبریده است. «شخص من ...، در خانواده روحانی خود همان وقت لامذهب اعلام شد که دیگر مهر نماز زیر پیشانی نمی‌گذاشت. [چرا که این کار] در نظرم نوعی بت‌پرستی ... ولی در نظر پدرم آغاز لامذهبی بود» (آل احمد، ۱۳۹۷). سوم دوره‌ای است که او دین را دگربار برگزیده و بدان پناه آورده است. دانشور در این باره می‌نویسد: «وی مارکسیسم و سوسیالیسم...را قبلاً آزموده بود و بازگشت نسبی او به دین و امام زمان راهی بود به سوی آزادی ....؛ جلال، درد چنین دینی را داشت» (دانشور، ۱۳۶۹، ص، ۲۰۹).

جلال آل احمد چهره‌ای مذهبی از نوع تعبدی آن نبوده، بلکه از نوع یک مذهبی روشنفکر است؛ به طوری که می‌توان دینداری وی را نوعی برداشت شخصی از دین تلقی کرد. با این حال او در پایبندی به اصول دین و اعتقاد به آن‌ها راسخ است و این را علاوه بر داستان مدیر مدرسه در سایر آثار خود همچون خسی در میقات و ن والقلم نیز نشان داده است.

جلوه بارز اعتقاد جلال به عنصر اساسی هستی شناختی یعنی خداوند و توحید به مثابه یکی از اصول دین را می‌توان در مدیر مدرسه ملاحظه کرد. اعتقاد به خداوند (آل احمد، ۱۳۷۴، ص، ۱۱۶)، اعتقاد به معاد[۲] (همان، ص،

---

۱ Abstracted from: Ale- Ahmad, j. (1995). School Principal, Tehran; Didghah.

۲ «... به صراحت به او فهماندم که گرچه معلم جماعت اجر دنیایی ندارد، اما از او که آدم متدین و فهمیده‌ای است و لابد از مَن عَلَّمَنی حَرفاً ... چیزی شنیده، بعید است [که چنین رفتاری داشته باشد] » (آل احمد، ۱۳۷۴، ص، ۳۹).

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOI: 10.52547/erj.7.40.137]

۳۹)، اعتقاد به وحی و آیات قرآن[۱] (همان، ص، ۲۰) همچنین اعتقاد به عدل خداوند و ضرورت پیروی از آن[۲] (همان، ص، ۸۵) به عنوان اصول دین از این دست است. بدینسان درباره هستی‌شناسی جلال آل احمد در مدیر مدرسه می‌توان چنین قضاوت نمود که هستی‌شناسی آل احمد در مدیر مدرسه آمیخته با عناصر دین و مذهب است. لذا هر چند وی در باب عناصر دینی چون خدا و معاد بحثی به میان نمی‌آورد، اما در عمل در اعتقاد خود به آن‌ها پایبند است. به طوری که اصطلاحات و محتواهای مربوط به عناصر هستی شناختی دینی را با اعتقادی راسخ به کار می‌گیرد و در پرورش ایده‌های دینی‌اش از آن‌ها بهره می‌برد.

آل احمد با موضوعات متعدد و متنوعی سروکار دارد. لذا معرفت‌شناسی او به تبع برقراری ارتباط با موضوعات مختلف و نیز رویکردهای فکری متفاوتی که دارد، نوعاً دشوار است. به نظر می‌رسد بتوان این ویژگی سروکار داشتن او با موضوعات بی‌شمار و تفکرات گوناگون در پس آن‌ها را به آزاداندیشی او منتسب دانست که وی آن را یکی از ویژگی‌های روشنفکری به شمار می‌آورد (جوادی یگانه و مهدی پور، ۱۳۹۲، ص، ۹۸). با این حال جلال آل احمد سه رویکرد را در اغلب آثارش از جمله در مدیر مدرسه به کار می‌گیرد که بیانگر نوع معرفت‌شناسی او نیز هست؛ اول نگاه رئالیستی او به مردم و اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند. دوم رویکرد انتقادی است که او در مواجهه با مسائل مدرسه و اجتماع اتخاذ می‌کند. بدینسان در معرفت‌شناسی جلال آل احمد، با نوعی رئالیسم اجتماعی[۳] رو به رو می‌شویم که با زبانی انتقادی در می آمیزد. جلال آل احمد در مدیر مدرسه درد اجتماع بزرگتری را مطرح می‌سازد که قصد دارد مسائل عینی آن را از درون مدرسه به عنوان اجتماعی کوچک تر اما حساس به مسائل اجتماع حل کند. لذا در این راه به مشاهده مدرسه و مسائل و اوضاع و احوال آن و مشاهده مسائل مرتبط با اجتماع پیرامون مدرسه می پردازد. در این

---

۱ اعتقاد به وحی و آیات وحی به میزان زیادی در آثار جلال آل احمد قابل مشاهده است. کتاب ن والقلم که عنوان آن از قرآن انتخاب شده نمونه ای از این اعتقاد جلال به آیات وحی است. اعتقاد به وحی و آیات آن و التفات ویژه جلال آل احمد به آیات قرآن در جای جای داستان مدیر مدرسه نیز نشان داده می شود. به عنوان نمونه اعتقاد به عنصر وحی به عنوان عنصری متافیزیکی و اطمینان راسخ او به آیات قرآن را می توان در مواجهه وی با کلاس قرآن در گذر از کنار کلاس چهارم در یافت که می گوید: «کلمات قرآن مُطَنتَن و با تجوید کامل از پنجره کلاس چهارم بیرون می آمد و در بیابانی که زیر پای مدرسه گسترده بود ... منتشر می شد؛ بانگ مسلمانی.؛ و برای اهالی که هنوز نیامده بودند تا در این زمین ها پی بکنند و چاه بزنند چه اطمینان بخش بود» (همان، ص، ۲۰). در احترام عملی به آیات قرآن در جایی دیگر می گوید:«... آن که قرآن می خواند معلوم نبود. اگر تو می رفتم لابد بر پا می شدند و خوش آیند نبود. سرم را از پنجره کردم تو و اَحسَنتی گفتم و رد شدیم». (همان، ص، ۲۰) در مورد به کارگیری آیات و عبارت های قرآن و حدیث موارد زیادی در داستان مدیر مدرسه وجود دارد که در اینجا فقط به نمونه هایی از آن بسنده می کنیم. «اَمّن یُجیب» (همان، ص، ۴۹)، «صُمّ بُکم» (همان، ص، ۱۰۲)، « قِران سَعدَین» و «اَلرّحمن» (همان، ص، ۱۱۳)، «مَن عَلّمَنی حَرفاً» و «مَهدِ اِلَی الّحد». در کنارکاربرد اصطلاحات و تعابیر قرآنی، بهره گیری سمبلیک از اسامی شخصیت ها و چهره های دینی چون سلمان ، اباذر و طفلان مسلم نیز در نوشته او رایج است (همان، ص، ۴۷).

۲ در اشاره به ماجرای ملاقات عقیل برادر امام علی (ع) با ایشان و خاموش کردن شمع از سوی ایشان اینگونه در متن داستان به کار می برد: «گذشت آن دوره ها که از بیت المال به چراغ خانه شان هم مدد نمی دادند» (همان، ص، ۸۵).

۳ رئالیسم اجتماعی به دنبال روایت واقع بینانه ای از وضعیت مردم فرودست و طبقات پایین اجتماع و بیان اختلافات طبقاتی موجود است و ممکن است در این راه به بیانی انقلابی نیز بینجامد. (شاچکوا، ۱۹۸۳)

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOI: 10.52547/erj.7.40.137]

مسیر او آنچه را که می‌بیند به روشی عینی و محسوس توصیف می‌کند و مسائل را به ریشه‌ها و عوامل عینی به وجودآورنده آن‌ها نسبت می‌دهد. آنگاه در صدد حل آن مسائل در عمل برمی‌آید. ضمن آن که در لابه‌لای مشاهدات خود زبان انتقاد را به کار می‌گیرد.

معرفت‌شناسی جلال آل احمد در قالب ادبیات داستانی درک بهتری را به دست خواهد داد. در حوزه ادبیات داستانی، هدف رئالیسم، نمایش دنیای واقعی، عینی، بیرونی همراه با بیانی منصفانه از واقعیت ملموس از طریق بازآفرینی دقیق جزئیات زندگی معاصر است (گرنت، ۲۰۰۸، ص، ۲۰۳). ویژگی‌های یاد شده در داستان مدیر مدرسه به خوبی انعکاس یافته است.

در اینجا به کمک گزاره‌های موجود در متن داستان مدیر مدرسه به بررسی بیشتر مدعا با بهره‌گیری از چهارچوب مفهومی عناصر داستان یعنی زاویه دید، شخصیت و پردازش آن، توصیف، زمان و مکان و پیرنگ بهره خواهیم گرفت.

زاویه دید در مدیر مدرسه اول شخص است که فی نفسه ناظر است.[۱] از این‌رو مطالب مدیر مدرسه بیش از هر چیزی شامل مشاهدات نویسنده داستان یعنی جلال آل احمد از محیط عینی و ملموس مدرسه و اجتماع است که از ظاهر معلمان و کارکنان مدرسه و اشیاء پیرامون آن گرفته و تا مشاهدات مربوط به اجتماع پیرامون گسترش می‌یابد. بدینسان جلال آل احمد در نگاه خود به جزئیات مدرسه و اجتماع پیرامون آن و در تکیه‌اش بر عنصر حس و مشاهده، دارای رویکردی رئالیستی در شناخت است.

از نظر شخصیت و شخصیت‌پردازی، معرفی شخصیت‌های موجود در داستان با جزئیات دقیق و آشکار، که حاصل مشاهده و توصیفات ظاهری آن‌ها است همراه با زبانی ساده و عینی بیانگر شناخت رئالیستی جلا آل احمد در مدیر مدرسه است. توصیف ظاهر ناظم و معلم‌ها (آل احمد، ۱۳۷۴، ص.ص، ۱۵-۱۳)، توصیف ظاهر مالک مدرسه (همان، ص، ۳۵)، توصیف ظاهر والدین از جمله مرد پاسبان، کارمند پست و تلگراف، استاد نجار و مرد مقنی (همان، ص،۹۰) و سایر افرادی که در داستان نقش‌های مختلفی را به عهده دارند، همرا ه با ذکر دقیق جزئیات ظاهری و رفتار قابل مشاهده آنان، رویکرد جلال آل احمد به شناخت رئالیستی را نشان می‌دهد. توصیف مدرسه، کلاس‌ها و بیابان اطراف (همان، ص.ص، ۲۰-۹)، توصیف نقشه آسیا - اعطایی علی مردان هندی به دبستان (همان، ص، ۱۹)، توصیف فراش

۱ من نویسی یا اول شخص یکی از انواع زاویه دید در داستان های رئالیستی است که در آن نویسنده خود ناظر واقعیت ها است (پاینده، ۱۳۸۹، ص.ص، ۳۹-۳۸).

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOI: 10.52547/erj.7.40.137]

جدید (همان، ص، ۳۷)، توصیف خانه مرد متمول و رئیس انجمن محلی (همان، ص، ۴۶) و توصیف‌های دیگر که همواره با جزئیات دقیق و عینی و بدون دخل و تصرف و عاری از مبالغه و اغراق حاصل می‌شود، جملگی نشانگر رویکرد رئالیستی جلال آل احمد در شناخت است.

معرفت‌شناسی رئالیستی در داستان را از روی عناصر زمان و مکان نیز می‌توان دریافت نمود. توصیف و ذکر دقیق مکان و موقعیت قرار گرفتن مدرسه در دامنه کوه، نحوه قرار گرفتن کلاس‌ها و ذکر مشخصات بیابان اطراف مدرسه نمونه‌هایی از آن است. «مدرسه دو طبقه بود و نوساز بود و در دامنه کوه تنها افتاده بود و آفتاب‌رو بود ... (همان، ص، ۴۶) ... کلاس دوم بغل دفتر بود ... بعد سالن بود. خالی و بزرگ که دوتا ستون سفید چهارگوش پرش کرده بود ... (همان، ص، ۱۸) پنج تا اتاق ردیف هم داشت و جلوی آن‌ها یک ایوان سرتاسر و آفتاب‌رو... کلمات قرآن مطنطن و با تجوید کامل از پنجره کلاس چهارم بیرون می‌آمد و در بیابانی که زیر پای مدرسه گسترده بود و آفتاب به سرش می‌تابید و درخشش شیروانی‌های تک و توکش را جلای بیشتری می‌داد، منتشر می‌شد (همان، ص،۲۰). اشاره به زمان در داستان با جزئیات کامل و واقعی شامل ماه و روز و ساعت با ریتمی واقعی در جریان است. « ... ده سال الف، ب، درس دادن و قیافه‌های بهت‌زده بچه‌های مردم (همان، ص، ۸) ... فردا اول صبح رفتم مدرسه (همان، ص، ۲۴) ... روز سوم باز اول وقت مدرسه بودم. در همان هفته اول به کارها وارد شدم ... (همان، ص، ۳۲) روزهای اول با دست و دل لرزان ولی سه چهار روزه جرات پیدا کردم ... اواخر هفته دوم فراش جدید آمد. (همان، ص، ۳۷) ... دستور دادم بخاری‌ها را از هفت صبح بسوزانند. طبق مقررات باید از پانزدهم آذر می‌سوزاندیم (همان، ص، ۴۳).

در داستان‌های رئالیستی، پیرنگ شامل آغاز، میانه و فرجام داستان می‌شود و عنصری است که دیدی کلی به خواننده می‌دهد؛ به طوری که خواننده بتواند تمام وقایع و حوادث داستان را یکجا و به پیروی از اصل روابط علی و معلولی و پرهیز از حوادث نامحتمل در نظر بگیرید (پاینده، ۱۳۸۹، ص.ص، ۶۱-۵۰). داستان مدیر مدرسه با دریافت و ارائه حکم مدیریت از سوی مدیر مدرسه آغاز می‌شود (آل احمد، ۱۳۷۴، ص، ۱)؛ با حوادث عینی در میانه داستان ادامه می‌یابد و فرجامش نیز به استعفای مدیر از مدیریت مدرسه می‌انجامد (همان، ص، ۱۲۰). همچنین حوادث و وقایع به صورت علی و معلولی با هم ارتباط دارند و هیچ حادثه نا محتملی به یکباره و بدون ربط به سایر وقایع داستان اتفاق نمی‌افتد. گویی همه حوادث در ریتمی کاملا واقعی و مربوط به هم اتفاق می‌افتد و چاشنی خیال و آمال و آرزوهای فردی نویسنده در آن‌ها دخالت ندارد. همچنین نویسنده تلاش می‌کند تفکرات خود را با وقایع داستان مخلوط سازد.

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOI: 10.52547/erj.7.40.137]

نتیجه آن که جلال آل احمد در مدیر مدرسه از نظر معرفت‌شناختی یک مشاهده‌گر واقعیت اجتماعی، طرفدار رفع مسائل عینی و عملی آن و البته منتقد بدان است که آن را از طریق بازآفرینی دقیق جزئیات شغل معلمی و زندگی به نمایش می گذارد. بدینسان معرفت‌شناسی او به سمت رئالیسم اجتماعی با چاشنی انتقاد و روشنگری متمایل است.

در یک نگاه کلی، انسان به تصویر کشیده شده در داستان مدیر مدرسه انسانی است با انگیزه‌ای فروکاسته شده در انجام کار، واخورده و خسته از آن و نیازمند تأمین زندگی. با این حال شخصیت این انسان در طول وقایع داستان تغییر می‌کند. به طوری که به یک انسان فعال، خواهان تغییر و اصلاح‌گر اجتماع تبدیل می‌شود. از اینرو نگاه جلال آل احمد به انسان از دو منظر انسان موجود و انسان مطلوب قابل تبیین است. از نظر او انسان موجود بی‌هدف و سرگردان است و در مسیری که دنبال می‌کند، هویت خود را از دست داده، اهداف آرمانی و سنت بومی خویش را وانهاده و اسیر فرهنگ بیگانه (غرب) شده است. وی در معرفی انسان موجود و انسان مطلوب به چهار گروه معلمان، مدیران، والدین و دانش‌آموزان رجوع می‌کند. معلمان در داستان مدیر مدرسه از نظر فکری عموماً افرادی ضعیف و از طبقه و پایگاه اجتماعی ضعیف اجتماع نشان داده شده‌اند. آنان دارای هویتی مسخ شده‌اند که به غربی مآبی گرفتار آمده و دچار بی‌هدفی و روزمره‌گی در زندگی هستند. وی درباره بی‌هدفی و مساله هویت معلمان می‌نویسد: « نه خبری از دیروزشان داشتند نه از ملاک تازه‌ای که با هفتاد واسطه به دستشان رسیده بود [سنت‌ها] چیزی سرشان می‌شد ... درست مثل واگن شاعبدالعظیم می‌آمدند و می‌رفتند. فقط بلد بودند روزی ده دقیقه تا یک ربع دیر بیایند و همین» (همان، ص، ۷۲). و در جایی دیگر می‌نویسد: « ... و باز بدتر از همه این‌ها بی‌شخصیتی معلم‌ها بود که درمانده‌ام کرده بود. دو کلمه حرف نمی‌توانستند بزنند. از دنیا، از فرهنگ، از هنر ... عجب هیچکاره‌هایی بودند» (همان، ص، ۷۳). بعد از معلمان، دانش‌آموزان هستند. آن‌ها نیز افرادی بدون هدف و بی‌نظم توصیف شده‌اند. با توصیفاتی این‌چنین: «نمی‌دانم در مدرسه چه بود که بچه‌ها را با این ذوق و شوق جلب می‌کرد. هر چه بود مسلما فرهنگ نبود. مسلما به خاطر معلم‌ها و درس‌هاشان و ناظم و مدیر با جواب سلام‌های سربالاشان نبود (همان، ص، ۴۳) و در جایی دیگر می‌نویسد: «زنگ که می‌خورد هجوم می‌بردند به طرف آب. عجب عطشی داشتند. صد برابر آنچه برای علم و فرهنگ داشتند» (همان، ص، ۳۵). «دیر آمده بودند یا سرشان را نزده بودند یا توی گوششان چرک بود یا یخه سفید نداشتند. یا مداد رفیقشان را بلند کرده بودند؛ یا باز دشک صندلی‌های اتوبوس خط محله را تیغ انداخته بودند» (همان، ص، ۳۰). « ... ساده ترین شکل بازی‌هایشان در ربع ساعت‌های تفریح دعوا بود ... فریاد و غوغا، صورت دیگر بازی‌هایشان بود. داد می‌زدند. جیغ می‌کشیدند و محتوای جیغ و دادشان بیشتر فحش و عتاب بود تا خنده و شادی» (همان، ص، ۳۴). در توصیف بی‌هدفی

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOI: 10.52547/erj.7.40.137]

یکی از والدین دانش‌آموزان می‌نویسد: « هفته‌ای یک بار می‌آمد ... نه کاری داشت نه چیزی ازمان می‌خواست و نه حرفی و نه سخنی» (همان، ص.ص، ۹۰-۱۱).

در مقابل انسان موجود، انسان مطلوب و آرمانی او قرار دارد که از نظر جلال آل احمد انسانی است کوشا، خواهان تغییر، معطوف به کشف خود و متمایل به سنت بومی است که از گذشتگان به او رسیده است. در تلاش برای پرکردن فاصله میان انسان موجود و انسان مطلوب، جلال آل احمد در صدد تحقق انسان نوع دوم یا انسان مطلوب است. بدینسان انسان آرمانی او انسانی است تلاشگر، خواهان تغییر، متمایل به کشف هویت خود، مقاوم در برابر فرهنگ بیگانه و متکی بر فرهنگ بومی و سنتی.

در ارزش‌شناسی مدیر مدرسه، اخلاق در وجه کاربستی جلوه‌گر شده است. لذا نیک و بد بدان رو نیک و بد است که در عمل به درد اجتماع می‌خورد و یا در عمل به دردهای آن می‌افزاید. در آغاز داستان، ارزش‌های اولیه در نظر مدیر عبارتند از کسب آسایش و نوعی راحت طلبی در کار و کاستن از فشار مالی در زندگی مدیر شکل می‌گیرد. همچنین راحتی و آسایش از ده سال معلمی و خلاصی یافتن از آن (همان، ص، ۸). با این حال وی طومار وجدانش را به یک باره در هم نمی‌پیچد تا به کناری بنهد. به طوری که رجوع به وجدان فردی و استمداد از آن در اقدامات مدیر به دفعات تکرار می‌شود. اقدام برای محدود کردن تنبیه بدنی دانش‌آموزان (همان، ص، ۳۱)، رسیدگی به روحیه و امور شخصی معلمان (همان، ص، ۳۹)، پی‌گیری‌های شخصی بدون چشم داشتی خاص و فقط برای مدرسه و به خاطر بچه‌های مردم (همان، ص، ۳۴)، وساطت و مایه گذاشتن از حیثیت شخصی برای رفع مشکلات مالی دانش‌آموزان فقیر (همان، ص.ص، ۵۱ -۴۳)، وساطت میان دانش‌آموزان و معلمان سخت‌گیر در امتحانات (همان، ص.ص، ۱۰۵-۹۹)، ملاقات خصوصی با معلمان و دلجویی از آنان، ملاقات با معلم مریض در بیمارستان (همان، ص.ص، ۶۶ – ۶۴) ملاقات با معلم زندانی در زندان (همان، ص.ص، ۱۱۳-۱۱۰) و درد دل و همدلی با اولیای دانش‌آموزان در مشکلات زندگی (همان، ص، ۹۰)، از جمله مواردی است که مدیر مدرسه بر اساس حکم وجدان به آن‌ها عمل می‌کند. بدینسان مراجعه به وجدان وعمل به آن، از جمله اعتقادات اساسی مدیر است که از سوی وی به تصویر کشیده می‌شود.

در کنار مراجعه مکرر به وجدان، مسئولیت‌پذیری نیز از ویژگی‌های دیگر مدیر مدرسه است که در سراسر جریان مدیریت در او زنده می‌شود و به نمایش در می‌آید. در آغاز کار مدیریت با این جمله محوری که: «جیره‌خور گمنام دولت هم که باشی، نمی‌توانی خودت را مسئول ندانی» (همان، ص، ۶۲). جلوه‌های مسئولیت‌پذیری را می‌توان در

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOI: 10.52547/erj.7.40.137]

حساسیت او به حفظ جان دانش‌آموزان در برابر آسیب‌های جانی (همان، ص، ۱۷)، احساس مسئولیت در حفظ سلامت جسمی و روحی دانش‌آموزان در مخالفت جدی‌اش با تنبیه بدنی (همان، ص.ص، ۳۱-۲۹)، احساس مسئولیت در حفظ حریم اخلاقی دانش‌آموزان (همان، ص.ص، ۵۸-۵۲)، مسئولیت‌پذیری در حفظ اموال مدرسه و پیگیری جذب امکانات برای مدرسه (همان، ص، ۳۴)، مسئولیت در انجام به موقع و منظم امور و وظایف (همان، ص.ص، ۳۶-۳۲)، احساس مسئولیت در جهت کیفیت بخشی به آموزش در تغییر نگاه از معلمان به سوی دانش‌آموزان (همان، ص، ۷۳) و انجام اصلاحات در امتحانات سخت (همان، ص.ص، ۱۰۵-۹۹)، احساس مسئولیت در رسیدگی به امور شخصی معلمان (همان، ص.ص، ۶۶-۶۴ و ۱۱۳-۱۱۰)، و امور والدین و دانش‌آموزان و .... بدینسان مسئولیت‌پذیری و وجدان به عنوان دو عامل و محرک اخلاقی و ارزش شناختی در سراسر داستان مدیر مدرسه جلوه گر است و ارزش به حساب می‌آید.

منزه‌طلبی یکی دیگر از ویژگی‌های اخلاقی مدیر است که نمونه‌هایی از آن در اینجا معرفی می‌شود. رد پیشنهاد خلاف اخلاق ناظم مدرسه مبنی بر تبانی با اداره برای اختلاس مالی نمونه‌ای از منزه‌طلبی مدیر است. « ... ناظم مدرسه داشت به من یاد می‌داد که به جای ۹ خروار ذغال مثلا ۱۸ خروار تحویل بگیرم و بعد با اداره فرهنگ کنار بیایم! هِی هِی ... ! تا ظهر هیچ کاری نتوانستم بکنم جز این که چند بار متن استعفا نامه‌ام را بنویسم و پاره کنم .... قدم اول را اینجور جلوی پای آدم می‌گذارند» (همان، ص، ۴۲)! نمونه دیگر را در تلاش برای گرفتن برق و خط تلفن برای مدرسه با حفظ منافع مدرسه و دوری گزیدن از فرصت طلبی شخصی می‌توان ملاحظه کرد: «به رفقایی که دورادور در اداره برق و تلفن داشتم یکی دوبار رو انداختم که اول فکر کردند که کار خودم را می‌خواهم به اسم مدرسه راه بیندارم و ناچار رها کردم» (همان، ص، ۳۴).

پرهیز از وسوسه‌ها و فساد مالی (همان، ص، ۴۲)، حساسیت به بیت‌المال (همان، ص، ۸۷)، انجام رفتارهای آمیخته با صداقت و راستی مدیر (همان، ص.ص، ۱۰۹ – ۱۰۶) اعتراف به قضاوت‌های غلط درباره دانش‌آموزان (همان، ص، ۱۰۷) طرفداری از شان و جایگاه معلمی در برابر رفتارهای فراش مدرسه با معلمان (همان، ص.ص، ۴۲ -۴۱)، وساطت میان دانش‌آموزان و ناظم برای جلوگیری از تنبیه بدنی (همان، ص.ص، ۳۱-۲۹) و پیگیری برای گرفتن کفش و لباس برای دانش‌آموزان فقیر (همان، ۵۱-۴۳)، از جمله دیگر اعمال اخلاقی مدیر مدرسه است که انعکاس‌دهنده ارزش‌های موجود در داستان است. گرایش به مدیریت مشارکتی در برابر مدیریت فردی و تحکمی (همان، ص.ص، ۹۸-۹۰)، گرایش به روحیه همکاری و تفویض اختیار به زیردستان به جای تصمیم‌گیری فردی و تمرکزگرایی در اتخاذ تصمیمات مدیریتی (همان، ص، ۲۳)، توصیه به طرح سوالات مشارکتی از طرف مدیر به معلمان به منظور پرهیز از سخت‌گیری

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOI: 10.52547/erj.7.40.137]

معلمان در امتحان (همان، ص، ۱۰۰)، از جمله ارزش‌های حاکم در مدیر مدرسه است.

پیرنگ داستان نیز تصویرگر فرآیندی اخلاقی است. داستان ابتدا از نوعی آسوده‌طلبی و راحتی‌گزینی از سوی مدیر آغاز می‌شود. آنگاه با تحریکاتی در فضای وجدان درونی مسئولیت و تعهد اخلاقی مدیر مخلوط شده و ادامه می‌یابد. سرانجام به خالی کردن میدان از سوی مدیر و تسلیم در برابر مسائل و مشکلات به فرجام می‌رسد. به طور کلی آسایش طلبی و راحتی‌جویی در عین مسئولیت‌پذیری از طریق مراجعه به وجدان فردی، توجه به روابط و تعامل نیکو با عوامل مدرسه، منزه‌طلبی و پاکدستی، راستی و صداقت در رفتار و داشتن روحیه همکاری و تصمیم‌گیری‌های مشارکتی از عمده‌ترین جلوه های اخلاقی در مدیر مدرسه است. لازم به یادآوری است که خصوصیات اخلاقی یادشده می‌تواند ریشه در تربیت دینی خانواده‌ای که جلال در آن رشد یافته، به ویژه تأثیر تربیت پدر و اطرافیانی باشد که جلال از آن‌ها تأثیر پذیرفته است. پیش از این از اعتقاد جلال آل احمد به خداوند (همان، ص، ۱۱۶)، اعتقاد به معاد (همان، ص، ۳۹)، اعتقاد به وحی و آیات قرآن (همان، ص، ۲۰) و همچنین اعتقاد به عدل خداوند و ضرورت پیروی از آن در زندگی (همان، ص، ۸۵) سخن گفتیم.

در پاسخ به سوال دوم، در اینجا با توجه به افکار و نظرات تربیتی جلال آل احمد که بررسی شد، به بررسی و تحلیل چهار عنصر اساسی برنامه درسی یعنی اهداف، محتوا، روش و ارزشیابی آموزشی از نظرگاه او می پردازیم. ذکر این نکته لازم است که جلال آل احمد در باره سه عنصر روش، محتوا و ارزشیابی به طور مستقیم سخنانی به میان آورده، اما درباره عنصر هدف تربیتی اظهار نظر مستقیمی به عمل نیاورده است. با این حال از شواهد و قرائن موجود در متن داستان می‌توان به نظرات تربیتی او در باب هدف تربیتی نیز دست یافت.

با نگاه به آنچه که جلال آل احمد در داستان مدیر مدرسه ارائه نموده می‌توان هدف تربیت در دیدگاه او را به دو طریق شناسایی نمود. اول از زبان خودش و دوم از استنباط‌هایی که از متن داستان می‌توان به عمل آورد. جلال آل احمد خود در چرایی نوشتن مدیر مدرسه می‌گوید: «... مدیر مدرسه ... حاصل اندیشه‌های خصوصی [اینجانب] از حوزه بسیار کوچک؛ اما بسیار موثر فرهنگ و مدرسه[است]؛ اما با اشارات صریح به اوضاع کلی زمانه و همین نوع مسائل استقلال شکن [است] ...». بدینسان هدف جلال آل احمد در مدیر مدرسه، طرح اندیشه‌هایی در باب مدرسه و اجتماع پیرامون آن، انتقاد به اوضاع کلی زمانه‌اش و رفع وابستگی و ترویج تفکر استقلال‌طلبی است. در این صورت هدف کلی از دیدگاه وی اصلاح اوضاع اجتماع و رفع وابستگی آن خواهد بود.

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOI: 10.52547/erj.7.40.137]

براساس اشارات جلال آل احمد در داستان، اهداف تربیتی را می‌توان با مولفه‌هایی چون: روشنگری و آگاه‌سازی افراد اجتماع از طریق مدرسه نسبت به هویت و جایگاه بومی و سنتی (همان، ص، ۷۲)، شناخت ملاک‌ها و دستاوردهای بومی که در طول سالیان متمادی به دست آمده (همان)، مبارزه با غرب و غربگرایی (همان، ص.ص، ۷۲-۶۳) و فرنگی مآبی (همان، ص، ۷۲) و مبارزه با سیاست‌زدگی (از نوع چپ مارکسیستی)[1] (همان، ص.ص، ۲۴-۲۸)، استنباط نمود. هدف بعدی، رفع مشکلات و مسائل موجود در اجتماع است که جلال سعی دارد از طریق مدرسه به رفع آن‌ها بپردازد. در این راستا می‌توان به ملاقات‌های مدیر با والدین و راه‌اندازی انجمن محلی خانه و مدرسه اشاره کرد که نتیجه آن مشارکت والدین دانش‌آموزان در مدیریت مالی مدرسه است و عوایدی را نیز برای مدرسه به دنبال می‌آورد (همان، ۹۸-۹۳). بدینسان هدف کلی در دیدگاه جلال آل احمد را می‌توان روشنگری و آگاه‌سازی نسبت به جایگاه بومی و سنتی اجتماع و مبارزه با مظاهر غرب‌گرایی و سیاست‌ستیزی (به ویژه مبارزه با مارکسیسم) دانست.

جلال آل احمد با انتقاد به محتواهای آماده که عمدتاً بر حفظیات دانش‌آموزان مبتنی است و مستقیما به دانش‌آموزان انتقال می‌یابد، محتواهای کاربردی و فعال را در تربیت پیشنهاد می‌کند. جملات وی در آغاز داستان در نقد محتوا و مطالب درسی آماده، ثابت و عمدتاً حفظی مربوط است که اذعان می‌کند آن‌ها را به مدت ده سال و به صورت تکراری تحویل بچه های مردم داده است. وی در این باره می‌نویسد: «ده سال الف، ب درس دادن و قیافه های بهت‌زده بچه‌های مردم برای مزخرف‌ترین چرندی که می‌گویی ... و استغناء با غین و استقراء با قاف و [سبک] خراسانی و هندی و قدیم‌ترین شعر دری و صنعت ارسال مَثَل و رَدّالعَجُز ... و از این مزخرفات» (همان، ص، ۸). در جایی دیگر در اعتراض به محتوای درسی ثابت و متمرکز می‌گوید: «پرسیدم تا به حال با این سالون [مدرسه] چه می‌کرده‌اند؟ معلوم شد هیچی! نه فیلمی، نه اجتماعی، نه نمایشی. فقط به درد موقع امتحان می‌خورد» (همان، ص، ۱۹). جلال آل احمد با محتواهای درسی آماده که با نیازهای عینی روز و نیازهای آینده اجتماع سازگار نباشد، به ویژه در شکل حفظی و ذهنی آن مخالف است و به جای آن نیاز اجتماع و مدرسه را به تغییر نگاه از رویکرد حفظی مطالب درسی به رویکرد عینی و کاربردی در متون درسی و ملاحظه واقعیات موجود در سطح اجتماع می‌بینند. در انتقاد از محتوای دروس حفظی و نامربوط به اشتغال آینده دانش‌آموزان می‌گوید: «حالا دیگر وزرای فرهنگ هم اذعان می‌کنند که این اسم‌ها و فرمول ها و سنه ها و محفوظات جایی از عمر پر از بیکاری فردای بچه ها را نخواهد گرفت» (همان، ص، ۱۰۱). در

۱ خاطر نشان می سازد جلال آل احمد پیش از نوشتن مدیر مدرسه (۱۳۳۳) در حدود سال ۱۳۲۶ از حزب توده که رویکردی مارکسیستی داشت جدا شده بود و در آثارش بعد از سال ۱۳۲۶ با سیاست زدگی از نوع تفکرات چپ مارکسیستی به مبارزه پرداخته است. (نگارنده)

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOI: 10.52547/erj.7.40.137]

انتقاد از انتقال معلومات آماده به ذهن دانش‌آموزان می‌گوید: «بگذار هی معلم‌ها بروند و زور بزنند و مغز بچه‌های مردم را آبکش معلومات خودشان بکنند و تازه موقع امتحان سرخری هم مثل تو داشته باشند که مدیری» (همان، ص، ۱۰۲). بدینسان در ضرورت کاربستی بودن محتوای دروس می‌گوید: «ناچار باید هر بچه‌ای در مدرسه کاری یاد بگیرد. هنری، فنی، صنعتی تا اگر از پته‌ها و کاغذ پاره‌های قاب گرفته کاری بر نیامد و میزی خالی نبود کسی از گرسنگی نمیرد» (همان، ص،۱۱۰). نتیجه‌ای که از مواجهه جلال آل احمد با محتوای درسی می‌توان گرفت، رویکرد واقع بینانه او به ربط محتوای درسی با نیازهای عینی اجتماع و کسب مهارت‌های شغلی توسط دانش‌آموزان است.

روش پژوهش

با نظر به رویکرد جلال احمد در نگرش او به محتوای برنامه درسی می‌توان رویکرد او در روش را نیز شناسایی کرد. پیش از این گفتیم که جلال در توصیف رئالیستی مدرسه و در انتقاد به روش معماری آن در جایی می‌نویسد: «... و دور حیاط دیواری بلند. درست مثل دیوار چین. سد مرتفعی در مقابل فرار احتمالی فرهنگ» (همان، ص.ص، ۲۲-۲۱). وی با انتقاد از این سبک بسته و آمرانه، در روش مدیریت مدرسه تلاش می‌کند تا به سبک رهبری به جای مدیریت رسمی و آمرانه نزدیک شود و آن را از طریق مدیریت مشارکتی در تأمین منابع مالی مدرسه (همان، ص.ص، ۹۷-۲۳) ارتباط مستقیم با کلاس درس از طریق انجام معلمی در کنار کار مدیریت (همان، ص.ص، ۸۹-۷۹)، و ایجاد اعتماد به نفس در میان دانش‌آموزان در نترسیدن از امتحان (همان، ص، ۱۰۲) به انجام می‌رساند. مدیر در روش تصمیم‌گیری، از رویکرد مشارکت در تصمیم‌گیری استفاده می‌کند. در این راستا اولین اقدام، راه‌اندازی انجمن محلی خانه و مدرسه است که نتیجه آن مشارکت عملی والدین دانش‌آموزان در مدیریت مالی مدرسه است که عواید و منافعی را در عمل برای مدرسه به دنبال دارد (همان، ص.ص، ۹۸-۹۳).

روش‌های تدریس در کلاس درس نیز با رویکرد عملگرایانه مدیر جهت‌گیری می‌شود. وی در مخالفت با روش‌های مبتنی بر حفظ کردن دروس و طرفداری از روش‌های عینی و عملی تدریس دروسی همچون کاردستی (همان، ص، ۱۰۱)، ورزش (همان)، فیلم و نمایش (همان، ص، ۱۹)، را پیشنهاد می‌نماید. او به شدت با تنبیه مخالف است و در این راستا اقدامات عملی بازدارنده نیز به کار می‌بندد. (همان، ص.ص، ۳۱-۲۹) تغییر زاویه نگاه از معلمان به دانش‌آموزان (همان، ص.ص، ۷۳-۷۲)، توجه به کیفیت تحصیلی دانش‌آموزان از طریق برقراری رابطه میان مدرسه و اولیا (همان، ص.ص، ۹۸-۹۰)، مشارکت در کار معلمی در کنار مدیریت (همان، ص.ص،۸۰-۷۹)، از جمله اقدامات عملی مدیر است

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOI: 10.52547/erj.7.40.137]

که در مسیر ارتقاء کیفیت آموزشی، از آن‌ها بهره می‌گیرد.

نگاه جلال آل احمد به ارزشیابی نیز از رئالیسم اجتماعی و نگاه انتقادی او نشئت می‌گیرد. نگاه او به امتحانات به طور تلفیقی با واقع بینی و انتقاد از وضع موجود همراه است. در این راستا او بر این نکته تاکید دارد که چنانچه قرار است نیروهای مولد برای کار و زندگی تربیت کند، (همان، ص، ۱۰۱) و نه این که ذهن دانش‌آموزان را از مطالب آماده پر کند (همان، ص، ۱۰۲). لازم است به گونه‌ای دیگر به امتحانات نگاه کند. لذا وی نگاهی انتقادی نیز به شیوه امتحان و آزمون در ارزشیابی دارد و آن را سختگیرانه (همان، ص.ص، ۱۰۰-۹۹)، همراه با ترس و اضطراب (همان، ص، ۱۰۳) و عاملی ضد اخلاقی در دامن زدن به تقلب (همان) به حساب می‌آورد. در همین راستا درباره مواجهه دانش‌آموزان با امتحانات می‌نویسد: «انگار پناهگاهی می‌جستند. ... ترسان و لرزان ... اصلا مثل این که از ترس لذت می‌بردند ... از همدیگر کمک می‌گرفتند؛ به هم پناه می‌بردند؛ در سایه همدیگر مخفی می‌شدند ... گردن می‌کشیدند تا از روی دست همدیگر ببینند ... خودشان را فراموش می‌کردند؛ چه رسد به محفوظاتشان. یادشان می‌رفت یا شک می‌کردند ... و چه وحشتی» (همان)؟!

در انتقاد به مدرک‌گرایی همراه با ترس حاصل از نظام امتحان و آزمون می‌نویسد: «یک ورقه دیپلم یا لیسانس یعنی چه؟ یعنی تصدیق به این که صاحب این ورقه دوازده سال یا پانزده سال تمام و سالی چهار بار یا ده بار در فشار ترس قرار گرفته و قدرت محرکش ترس است و ترس است و ترس» (همان، ص، ۱۰۴)! با نظر به آنچه ارائه شد، رویکرد جلال به ارزشیابی رویکردی مخالف با مطالب حفظ کردنی و غیر امتحانی در آموزش است که با تاکید بر پرورش نیروهای مولد برای کار و زندگی همراه می‌شود و آن نوع از ارزشیابی که صرفاً به ارائه مدرک تحصیلی می‌انجامد، نمی‌تواند برای زندگی کافی باشد. لذا از نظر او ترس از امتحان و اضطراب در ارزشیابی مردود است و عاملی ضد اخلاقی به حساب می‌آید.

بحث و نتیجه‌گیری

مقاله به دنبال تبیین افکار و نظرات تربیتی جلال آل احمد در داستان مدیر مدرسه بوده است. در این راستا تلاش شد تا به دو سوال پاسخ داده شود. نگاه جلال آل احمد به هستی، انسان، معرفت و ارزش‌ها چگونه است؟ و بر اساس آن‌ها دیدگاه او در باب عناصر اصلی برنامه درسی یعنی هدف، محتوا، روش و ارزشیابی چیست؟ شواهد گویای آن بود که جلال آل احمد دارای جهان‌بینی دینی هر چند متساهل اما مقید به اصول و شرایع آن است.

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOI: 10.52547/erj.7.40.137]

معرفت‌شناسی جلال آل احمد در مدیر مدرسه از یک سو بر رئالیسم اجتماعی و از سوی دیگر بر رویکردی انتقادی استوار است. بر مبنای رئالیسم اجتماعی، وی واقعیت‌های موجود در مدرسه و اجتماع را مشاهده نموده و به توصیف روشنگرانه آن‌ها می‌پردازد. در این راستا او به مشاهده و توصیف وضع مردم فرودست و بیان اختلاف طبقاتی حاکم بر آن می‌پردازد که بر فعالیت‌های مدرسه نیز تأثیرگذار است. با این حال او از مدرسه به عنوان یک جزء کوچک اما موثر در اصلاح اجتماع یاد می‌کند و با همین اعتقاد قصد دارد تا از طریق مدرسه به اصلاح اجتماع اقدام کند. او با مشاهده و ذکر جزئیات مربوط به محیط مدرسه و اجتماع پیرامون آن علاوه بر برقراری رابطه میان مدرسه و اجتماع، به روشنگری نسبت به مسائل آن‌ها می‌پردازد. در کنار رئالیسم اجتماعی، تفکر انتقادی از جمله ویژگی اساسی در معرفت‌شناسی جلال آل احمد در مدیر مدرسه است که وی آن را یکی از ویژگی‌های روشنفکری مورد نیاز اجتماع به حساب می‌آورد و با تکیه بر آن به روشنگری پیرامون مسائل مدرسه و اجتماع می‌پردازد. بدینسان معرفت‌شناسی جلال آل احمد در مدیر مدرسه مبتنی بر شناخت رئالیستی اجتماع همراه با چاشنی انتقاد و روشنگری نسبت به مسائل آن به منظور بازسازی اجتماع است.

از منظر انسان‌شناسی، جلال آل احمد در مدیر مدرسه با دو نوع انسان سروکار دارد. انسان موجود و انسان مطلوب. انسان موجود دچار بی هدفی بوده، از خود بیگانه شده و هویت اصیل خود را که بر پایه سنن و میراث غنی سنت و فرهنگ حاصل آمده، در برابر مدرنیته غربی و یا سیاست‌زدگی شرق مارکسیستی از کف نهاده است. چاپلوسی، تنبلی، روزمرگی، دشمنی، قدرت‌طلبی و فساد فردی و اجتماعی از ویژگی‌های انسان ترسیم یافته در مدیر مدرسه است. انسان مطلوب در داستان، انسانی است که با حفظ استقلال فکری و فرهنگی و با تکیه بر پیشینه و معیارهای فرهنگ ملی، بر سنت‌های گذشته خویش پایبند است. انسان مطلوب وی با مظاهر مدرنیته و تمدن غربی در ستیز و از سیاست‌زدگی چپ مارکسیستی در امان است. لذا در جهت تحقق آرمان‌های ملی و میهنی خود کوشش می‌کند. این انسان کوشا، خواهان تغییر و معطوف به کشف خود در برابر انسان از خود بیگانه و هویت از کف نهاده است. رویکرد مدیر مدرسه در تعامل و رفتار با چنین انسانی، مشفقانه، آگاهی دهنده، انسانگرایانه و اخلاقی است. صبوری، مساعدت و همدلی، همکاری و تعاون از جمله ویژگی‌های انسانی مدیر در مبارزه با مسائل یاد شده است. این ویژگی‌ها در ارتباط مدیر با معلمان، دانش‌آموزان و اولیاء دانش‌آموزان نمود پیدا می‌کند.

ارزش‌های اخلاقی در داستان مدیر مدرسه جنبه‌ای کاربستی به خود می‌گیرند. مدیر با فهرستی از آداب، رفتار و گرایش‌های نیک و بد سروکار دارد که خود و دیگران متصف و در عین حال عامل به آنند. سرزنش خویشتن و دیگران

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOI: 10.52547/erj.7.40.137]

با بهره‌گیری از ابزار انتقاد و روشنگری، روش مواجهه مدیر با مسائل و مشکلات اخلاقی است. در این میان مسائل مدرسه، عمدتاً به حاکمیت اشرافی و اختلاف طبقاتی ناشی از آن باز گشت داده می‌شود. حاکمیتی که باعث فقر فکری، فرهنگی و مادی اولیاء دانش‌آموزان، مدیر و معلمان شده است. با این وجود مدیر مدرسه با تمسک به وجدان درونی، خود را مسئول اصلاح اجتماع از درون مدرسه می‌بیند و در این راه اقداماتی اخلاقی را در عمل به انجام می‌رساند. هر چند مدیر در رویکرد رئالیستی خود گاهی به سمت خیال‌ورزی و نوعی آرمان‌گرایی لغزنده که با یاس و ناامیدی همراه است می‌لغزد.

در رویکرد تربیتی جلال آل احمد هدف از تربیت، اصلاح اجتماع و رفع وابستگی از غرب و شرق است. در ارتباط با محتوای تربیت، وی با انتقال مستقیم دانش و معلومات به ذهن دانش‌آموزان و حفظ متون درسی مخالف است و در عوض به جایگرین کردن آن‌ها با دروس عملی چون کاردستی، ورزش و علوم عملی گرایش دارد. رویکردی که در آن نیروی کار تولید می‌شود. در این رابطه وی محتوای دروس عینی و ملموس را پیشنهاد می‌دهد. بدینسان در حوزه محتوا وی به محتواهای کاربردی گرایش پیدا می‌کند.

وی در روش‌های تربیت در کلاس درس روش‌های عینی و ملموس را پیشنهاد می‌دهد که در آن دانش‌آموزان خود- فعال هستند. در این راستا وی جهت نگاه خود را از معلم -محوری به دانش آموز - محوری تغییر می‌دهد. از اینرو در حوزه روش‌ها نیز وی به واقع گرایی توام با عمل گرایش پیدا می‌کند.

در ارزشیابی، نگاه جلال آل احمد، نگاهی فرایندی و مستمر است. لذا ارزشیابی در فرایند و در حین آموزش تعیین می‌شود و منحصر در امتحانات پایان سال نیست. بنابراین وی به امتحانات کتبی و دشوار پایان دوره تحصیل که حاصل آن ترس و وحشت دانش‌آموزان است انتقاد وارد می‌سازد و با رویکردی انتقادی آن را مایه تباهی و کج‌روی دانش‌آموزان تلقی می‌کند. در عوض وی ارزشیابی واقعی و عینی را در فرایند آموزش پیشنهاد می‌دهد که از طریق دروس و مواد آموزشی غیر حفظی مثل تربیت بدنی، هنرها و علوم حاصل می‌آید. لذا نگرش او به ارزشیابی آموزشی حاوی رویکردی واقع گرایانه توام با عمل است.

با نظر به آنچه که در پاسخ به سوالات ارائه شد، دلالت‌هایی را می‌توان برای برنامه درسی دریافت نمود. در این راستا برقراری رابطه میان اهداف برنامه درسی و آگاهی بخشی به اجتماع ضرورت دارد. به عبارت دیگر در هدف‌گذاری برنامه درسی، لحاظ نمودن رابطه میان مدرسه و اجتماع در بعد اهداف مشترک لازم است. بنابراین دامنه اهداف برنامه

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOI: 10.52547/erj.7.40.137]

درسی نه تنها شامل دانش‌آموزان، بلکه مشمول آگاهی بخشی به اجتماع نیز هست و این نیازمند پیوستگی اهداف میان مدرسه و اجتماع است.

در ارتباط با محتوای برنامه درسی، ضرورت تغییر نگاه از داشتن محتوای ثابت درسی که در آموزش و پرورش امروز جامعه ایران نیز مرسوم است، به داشتن محتوای درسی پویا و در حال تغییر مستمر وجود دارد. این محتوا به تناسب نیازهای روز و عینی جامعه در حال تغییر مستمر می باشد.

رویکرد جلال آل احمد در برنامه درسی در انتخاب روش تدریس، متاثر از طرز فکر عمل گرایانه قرار دارد. دلالت این امر در برنامه درسی، پرهیز از روش حفظ و انتقال محفوظات به دانش‌آموزان و در عوض به کارگیری روش‌های کاربردی و عملی در تدریس است تا نتایج عینی برنامه درسی در زندگی دانش‌آموزان تجلی یافته و تأثیرگذار باشد.

در رویکرد جلال آل احمد به برنامه درسی، رگه‌هایی از توجه به برنامه درسی پنهان نیز دیده می‌شود. از جنبه هدف تربیتی، مدیر به طور ضمنی به دنبال ایجاد رابطه میان مدرسه و اجتماع است و از این رهگذر به دنبال اصلاح وضعیت اجتماعی از درون مدرسه می باشد. از جنبه محتوا، وی با رویکردی انتقادی که تلویحا اتخاذ می‌کند، به جای محتواهای آماده که قرار است ذهن دانش‌آموزان از آن انباشته شود، محتواهای تفکر برانگیز، خلاق و غیر دیکته شده همچون کاردستی و نمایش را ترویج می‌کند و بدینسان محتواهای آماده اداره فرهنگ را که بر محفوظات دانش‌آموزان تاکید دارد، به چالش می‌کشد. از جنبه روش، او ساختارهای حاکم بر روش تدریس معلمان را می‌شکند و به دنبال احیای روش‌های عملگرایانه خود در تدریس است. روش‌هایی که حاوی دستاوردهای عینی و عملی در زندگی اکنون و آینده دانش‌آموزان است. تدریس به جای معلمان دیگر از سوی مدیر، مبارزه با رویکردهای سیاسی در مدرسه و سیاست‌زدایی از آن و نیز مبارزه تلویحی با غرب‌گرایی معلمان و تلاش در جهت احیای سنت‌های بومی و مذهبی از جمله فعالیت‌های مدیر در قالب برنامه درسی پنهان در مدرسه است.

سخن آخر این که مدیر مدرسه در مقطع زمانی خودش و در حالی که هنوز دانش علوم تربیتی در ایران به عنوان نهال تازه‌ای در حال جان گرفتن است، حاوی درس‌مایه‌های مهم تربیتی به ویژه در ارتباط با برنامه درسی است. با این حال نگاه به آثاری از این دست از زمان خلق داستان تاکنون همواره نگاهی رمانتیک و ادبی بوده و از سوی متخصصان علوم تربیتی جدی گرفته نشده است. پیشنهاد به پژوهشگران در حوزه پژوهش های تربیتی، تفحص در آثاری اینچنین است. آثاری که به لحاظ تاریخی می‌تواند ریشه های مسائل آموزش و پرورش ایران را بیشتر مداقه نموده و شناسایی نماید.

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOI: 10.52547/erj.7.40.137]

منابع و مآخذ

Ale-ahmad. J. (1995). The School Principal, Tehran: Didghah. [Persian].

Ale-ahmad. J. (2018). During the service and betrayal of intellectuals, Tehran, Ferdowsi. [Persian].

Abdolkarimi, B. (2010). Jalal Al-e-ahmad, plagued by the West (Gharbzadegi) and the need to return to tradition, Iranian Journal of Qarbshenasi-ye Bonyadi, 1(2), 119-146. [Persian].

Ale-ahmad. J. (1978). A Well and Two Hole, as a Monography, Tehran, Ravagh. [Persian].

Daneshvar, S. (1990). Jalal's Sunset, Qom: sa'di. [Persian].

Dastgheib, A. (2011) Criticism of jalal Al-e ahamad's Works, Tehran: Khaneh Ketabb. [Persian].

Farsian, M.R, Nejati, L. (2014). Investigating the effect of Louis Ferdinand Celine's language in journey to the end of the night on Jalal Al-Ahmad in school principal, Language studies and translation, 47(4). 1-24. [Persian].

Grant, D. (2008). The Realism, Translated by Afshar, Hassan, Tehran: Markaz. [Persian].

Javadi Yeghaneh, M.M.; Mahdipoor, F. (2013). Jalal Ale Ahmad's Methodology, Anthropological Research (IJAR) 3(1), 91-107. [Persian].

Mollai, Mahmoudi, Zahrazadeh. (2017). Cultural critique of Jalal Al-Ahmad school principal novel from the perspective of Michel Foucault's discourse and theory of power, Literary Criticism and Theory, 2(2), 71-94. [Persian].

Payandeh. H. (2010). The Short Story in Iran, Part 1, Tehran: Niloofar. [Persian].

Ranjbar, I. (2011). A Study of Commitment in the "School Principal" Story, History of Literature, 64(3), 97-115. [Persian].

Shachkova, B. (1983). The History of Realism, Translated by Faramarzy, Mohammad Taghi, Tehran: Tondar. [Persian].

Sheykhrezayee, H. (2002). The Critique and Analysis for jalal Al-ahmad's Selected Stories, Tehran: roozegar. [Persian].

Taghavi Fardood, Z. (2012). Pragmatist Analysis of "School Principal" Jalal Al-Ahmad, Literary Criticism Studies, (Literary Research), (28), 195-213. [Persian].

Tavanayanfard, H. (2010). The Course of the short Story from the Constitution [al Revelution], until now, Master Thesis, Islamic Azad University, Central Tehran. [Persian].

Sarami, Gh. Moghiseh, M.H. (2013). A research during the "School Principal" Personalities by Jalal Al-Ahmad, literary Tecniques, 5(1), 1-18. [Persian].

Sattari, A. (2015). A Study of Ibn Tufayl's Philosophical Thought in the Story of Hayy Ibn Yaqzan and Its Educational Conclusions, 11(4), 27-54. [Persian].

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOI: 10.52547/erj.7.40.137]

Jalal Al-Ahmad's approach in "school principal": A narrative of a realistic and critical curriculum

Ali Sattari[1]

Abstract

From the perspective of a principal, Jalal al-Ahmad looks at the educational issues of school and community together and seeks to solve the problems of community and school in relation to each other and from within the school. The article seeks to explore his thoughts and ideas in school principal of solving community problems from within the school. For this purpose, a descriptive-analytical method was used. The results showed that in the field of thinking, the elements of godliness, heresy and religious spirits have influenced Al-Ahmad's management style in school. Jalal al-Ahmad's epistemology, in his view of the objective and real issues of the school and the society around it, is reminiscent of social realism, which blends in with his critical approach. His view of man can be explained from the two perspectives of the existing man and the desirable man. The existing human being suffers from aimlessness or, in the path of the goal he pursues, loses his original identity and needs to be reformed. In his view, the desirable man is diligent, demanding change, and devoting himself to discovery, along with a desire to revive indigenous traditions. Value components include a tendency toward conscience, responsibility, purity, and traditionalism, which are crystallized in school management. In the light of these ideas, his general purpose is to establish a relationship between tradition and modernity and to reform society through the small school community. To achieve these goals, he emphasizes motivational and content-based curriculum content and community teaching methods, in which educational evaluation is conducted continuously and out of the context.

Keywords: Jalal Al-Ahmad, School Principal, Real and critical Curriculum

[Downloaded from erj.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOI: 10.52547/erj.7.40.137]

۱ . Assisatant Professor in Department of Educational Administration and Planning, Alzahra University, Tehran, Iran.